حضور آقای ابوترابی در مناطق جنگی مناطق عملیاتی، خوزه و کنار کودک روستاییان

حضور جنبه‌های ابوترابی همراه شهدا در روز ارتش

تشییع شهدای آقای ابوترابی، وقتی خبر و دمستدن‌ان در شرایط سخت‌تری بود

زیارت سید الشهدا در عراق در دوران اسارت

گفت‌وگوی «جوان» با عبدالمجید رحمانیان، نویسنده و هم‌بند مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی در اردوگاه‌های آزادگان در عراق

ابوترابی برای انسانیت مرز نمی‌شناخت

■ صفری خیل فرهنگ

کتاب «پاسیاد پسر خاک» که به قلم محمد قبادی نوشته شده است زندگی و زمانه پر فراز و نشیب سید آزادگان مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی را روایت می‌کند. رهبر معظم انقلاب تقریظی بر این کتاب نوشته‌اند که در بیستمین یادسالشت ادبیات جهاد و مقاومت با عنوان «روایت ملی «آزادگان ایران» روز ۷ شهریور ۱۴۰۴ در قزوین برای نخستین‌بار رونمایی شد. عبدالمجید رحمانیان نویسنده و هم‌بند مرحوم سید علی‌اکبر ابوترابی در اردوگاه‌های یعنی بوده که آشنایی‌اش با سید آزادگان حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی در مهر ماه سال ۶۱ مسیری جدید در دوران اسارتش گشود. ایشان تأثیرات شگرف و عمیقی بر او و دیگر آزادگان گذاشت. فعالیت‌های سید باعث شد زندگی در اسارت برای همه اسرا معنا و مفهوم بالنده‌ای داشته باشد. رحمانیان پنج جلد کتاب درباره ابوترابی نوشته است. «پاک باش و خدمتگزار»، «مهر نگاه اولیه»، «عارف شیدا»، «آن بار آسمانی» و «منشور پاکی و خدمتگزاری» کتاب‌هایی هستند که همگی از زبان خود ایشان روایت شده‌اند. به بهانه تقریظ رهبری بر کتاب «پاسیاد پسر خاک» با رحمانیان هم‌کلام شدیم و او از آشنایی و روزهای همراهی‌اش با سید آزادگان سید علی‌اکبر ابوترابی برایمان روایت کرد.

آقای حمد قبادی در حوزه آزادگان و نویسنده کتاب

شهیده معصومه زارعیان

ابتدا سراغ معرفی راه‌گشاهدس جهرم می‌رود. می‌گوید: متولد ۸ تیر ۱۳۴۱ در جهرم هستم. یکی از ۱۱ شهری که قبل از پیروزی انقلاب در آن حکومت نظامی برقرار شد. اولین شهید شهر ما، دختری ۱۸ ساله به نام معصومه زارعیان بود که شانگاه دهم فروردین همان سال در مراسم چهلم شهدای تبریز به شهادت رسید. در همان لحظه کنار او حضور داشتم؛ تجربه‌ای که مرا با فرهنگ جهاد و شهادت آشنا کرد و مسیر زندگی‌ام در این راه ادامه پیدا کرد. در خرداد ۱۳۵۹ دیپلم گرفتم و وارد جهاد سازندگی جهرم شدم. از زمان جهاد جهرم به عنوان مرکز جهاد جنوب شناخته می‌شد و مناطق وسیعی از جنوب کشور زیر نظر آن اداره می‌شد. چندی بعد به عنوان عضو یکی از نخستین گروه‌ها در زمینه آموزش‌های هنری (فیلمبرداری، کارگردانی، تئاتر و عکاسی) به تهران اعزام شدم. این ماموریت در مرداد ۱۳۵۹ آغاز شد و نخستین دوره آموزشی پس از پیروزی انقلاب در این حوزه بود. حدود ۲۵ نفر از سراسر کشور برگزیده شده بودند و آموزش‌ها زیر نظر استادان برجسته، در گروه جهاد تلویزیون برگزار می‌شد. دوره حدود ۱۰۰ روز طول کشید. هنوز دوره به پایان نرسیده بود که جنگ تحمیلی آغاز شد.

حضور در جبهه به عنوان عکاس و رزمنده

او از آغازین روزهای حضورش در جبهه به عنوان عکاس و آسترش می‌گوید: سال ۱۳۵۹ برای نخستین بار به عنوان عکاس به اهواز رفتم و سه روز آنجا به ثبت تصاویر پرداختیم؛ اما نخستین حضورم در جبهه به عنوان رزمنده به ۱۷ فروردین ۱۳۶۰ بازمی‌گردد. در منطقه جبهه جنوب فلاییان اسلام کوی ذوالفقاری آبادان مستقر شدم و مدتی آنجا حضور داشتم. پس از آن حضورم در جبهه‌ها ادامه یافت و در مجموع بیش از یک سال در جبهه اعزام شدم. در عملیات فتح‌المبین (فروردین ۱۳۶۱) حضور داشتم و تا عملیات الی‌بیت المقدس در جبهه ماندم. سرانجام در بازدهم اردیبهشت ۱۳۶۱، در منطقه فکه درحالی که در محاصره بودیم زانحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفتم و در حالی که به شدت تشنه بودم به اسارت دشمن در آمدم.

سرود آرام اسارت

بیش از ۱۰۰ ماه در اسارت بودم که در مجموع حدود هشت سال و چهار ماه در ۱۱ بازداشتگاه و اردوگاه مختلف حضور داشتم. در بعضی از این اردوگاه‌ها، مسئول فرهنگی هم بودم. در همان دوران به صورت خودجوش دوره‌ای از این فرایند خواندم و معلم زبان فرانسه شدم. علاوه بر این در اسارت کلاس‌های آموزش «جهاد البلاغه» برگزار می‌کردم. همچنین در آن دوران سرودهای مختلفی سروده‌ام که یکی از آنها به «آرام اسارت» مشهور شد. این سرود با جمله «من دیدن شهادت آمدم» شروع می‌شود و اثر فیلم «اخراجی‌های ۵» را دیده باشید، این سرود در آن فیلم پخش شده است. این سرود به نوعی نمادی از عزت نفس ایرانیان و مبرا از هر دشمن دشمنی شناخته شده و یکی از نشانه‌های مقاومت و پایمردی ما در اسارت است. سروده دیگرم هم سازه و روان تنظیم شده‌اند تا همه بتوانند آنها را بخوانند و در دل‌هایشان حفظ کنند. آخرین اسرا نگاه من تکریت بود که تا سال ۱۳۶۴ آنجا بودم. چهارم شهریور ۱۳۶۹، آخرین گروه از اسرای تبسنام شده آزاد شدند و من هشتم شهریور همان سال به میهن بازگشتم.

مراقب بود نکند مرتکب خطا شود

آشنایی‌اش با سید آزادگان مسیری جدید در زندگی در اسارتش بود. در مهرماه سال ۱۳۶۱ با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی آشنا شدم. ایشان تأثیرات شگرف و عمیقی بر من و دیگر آزادگان گذاشتند و این آشنایی باعث شد زندگی در اسارت تا حرفی برای ما جریان داشته باشد. کتاب‌هایی که درباره شهید ابوترابی نوشته‌ام، مجموعاً بیع جلد است و همه آنها از زبان خود ایشان روایت شده‌اند، یعنی تمام مطالبی که گفته بودند، جمع آوری و تدوین شده است. کتاب‌های «پاک باش و خدمتگزار»، «مهر نگاه اولیه»، «عارف شیدا»، «آن بار آسمانی» و «منشور پاکی و خدمتگزاری»؛ از زبان خود شهید ابوترابی جمع‌آوری شده‌اند. جزء ویژه‌نامه ایرمیسی که فلاشاره کردم این کتاب‌ها را خودم گردآوری و تنظیم کردم. یکی از آنها درباره ارتباط شهید ابوترابی با شهید سید علی‌اندرگوست. دیگری درباره ارتباطاتی با شهید دکتر مصطفی چمران و یکی دیگر هم درباره ارتباط ایشان با عرفا و بزرگان گذشته. یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که شهید ابوترابی به من سفارش کرد تا جمع آوری کنم، مربوط به سخنرانی‌های ایشان در اسارتگاه‌ها بود. این سخنرانی‌ها به صورت مخفی برگزار می‌شد چون قلم و کاغذ ممنوع بود و نوشته‌ها را پنهان می‌کردند. ما توانستیم این نوشته‌ها را از طریق نامه‌ها و راه‌های مخفی به ایران منتقل کنیم. این نوشته‌ها در همه اتاق‌ها خوانده می‌شد و دوستان آنها را به ایران فرستادند. همچنین پایان‌نامه قوی ایشانم، را در دوران اسارت به کتاب و حرف‌های ارزشمندی برای گفتن داشتند.

در مجموع ـ همانطور که در مقدمه کتاب هم آورده‌ام ـ حدود ۴۰۰ ساعت مصاحبه با اشخاص مختلف در شهرهای قم، قزوین، مشهد و تهران انجام دادم. حاصل همه این تلاش‌ها در نهایت به تدوین و نگارش یک کتاب منجر شد.

وقتی کار را شروع کردم، ابتدا هر مطلبی که تا آن زمان درباره مرحوم آقای ابوترابی منتشر شده بود ـ چه کتاب، چه پادداشت، مقاله یا مطالب چاپ شده در روزنامه‌ها و مجلات ـ را بررسی کردم. این بخش در واقع پژوهش کتابخانه‌ای کار بود.

در مرحله پژوهش میدانی، خانواده مرحوم آقای ابوترابی لطف زیادی به من داشتند و اگر حمایت آنها نبود، شاید برخی دوستان نزدیک ایشان حاضر به گفت‌وگو نمی‌شدند. علاوه بر خانواده، آزادگان نیز که خاطرات فراوانی از آقای ابوترابی داشتند، به من کمک کردند. من پای صحبت تعدادی از آنها نشستم و هر کدام خاطرات‌شان را با صمیمیت مطرح کردند. به نظر من هر آزاده‌ای، حتی اگر آقای ابوترابی را از نزدیک ندیده باشد، باز هم حرف و خاطره‌ای درباره ایشان دارد. با همین نگاه، تلاش کردم تمام کتاب‌هایی را که تا آن زمان در حوزه آزادگان منتشر شده بود، در کتابخانه تخصصی جنگ حوزه هنری بررسی و آنها را یادداشت‌برداری کنم. در نهایت، همه این کارها به کتابی انجامید با عنوان «پاسیاد پسر خاک» که امروز در دست داریم.

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۸۸ بود و تا امروز که با هم صحبت می‌کنیم، نشده‌اند. همچنین پایان‌نامه قوی ایشانم، را در اختیارم محصل به خارج از کشور در دوره رضا شاه نوشته که با عنوان «جزء کتابویی داشتن» به همیت نشر تاریخ ایران منتشر شده است. اینها کتاب‌هایی هستند که از من منتشر شده‌اند. جداز مقالات و مصاحبه‌هایی که نجام داده‌ایم.

در آثار شما، نگاه ویژه‌ای به روایت از زندگی آزاده‌ها دیده می‌شود. آیا این توجه خاص، دلیلی دارد؟

واقعیت این است که اگر «ادبیات اسارت» را بخشی از «ادبیات پایداری» بدانیم و بر این باور هستیم که «ادبیات دفاع مقدس» که حوزه گسترده و وسیع دارد، موضوع اسارت و زندگی اسیران را هم در دل خود جای داده است. شاهد انیم که در این سال‌ها درباره جنگ بسیار صحبت شده است و از اسارت کمتر سخن گفته‌ایم. بخشی از این مسئله طبیعی است؛ چون جنگ ابعاد گسترده‌تری داشته و توجهات بیشتری به آن معطوف شده، اما در کنار آن موضوع اسارت هم اهمیت ویژه‌ای دارد که کمتر به آن پرداخته شده است.

از سوی دیگر، علاقه شخصی من هم در این زمینه مؤثر بوده، چون همیشه احساس می‌کنم نسبت به آزادگان، که قطعی شده است. آنها کمتر دیده شدند و درباره زندگی و تجربه‌هایشان کمتر کار جدی انجام گرفته است.

چه انگیزه‌ای باعث شد به او به طور ویژه سراغ شخصیت ابوترابی بروید؟

آشنایی من با مرحوم آقای ابوترابی فقط از منظر کتاب شکل گرفت. البته پیش از آن هم ایشان را می‌شناختم اما این پژوهش و کتاب بود که نگاه و آرزوی را جمع‌آوری کرد که درباره مرحوم آقای ابوترابی نکات و حرف‌های ارزشمندی برای گفتن داشتند.

در مجموع ـ همانطور که در مقدمه کتاب هم آورده‌ام ـ حدود ۴۰۰ ساعت مصاحبه با اشخاص مختلف در شهرهای قم، قزوین، مشهد و تهران انجام دادم. حاصل همه این تلاش‌ها در نهایت به تدوین و نگارش یک کتاب منجر شد.

در آثار شما، نگاه ویژه‌ای به روایت از زندگی آزاده‌ها دیده می‌شود. آیا این توجه خاص، دلیلی دارد؟

واقعیت این است که اگر «ادبیات اسارت» را بخشی از «ادبیات پایداری» بدانیم و بر این باور هستیم که «ادبیات دفاع مقدس» که حوزه گسترده و وسیع دارد، موضوع اسارت و زندگی اسیران را هم در دل خود جای داده است. شاهد انیم که در این سال‌ها درباره جنگ بسیار صحبت شده است و از اسارت کمتر سخن گفته‌ایم. بخشی از این مسئله طبیعی است؛ چون جنگ ابعاد گسترده‌تری داشته و توجهات بیشتری به آن معطوف شده، اما در کنار آن موضوع اسارت هم اهمیت ویژه‌ای دارد که کمتر به آن پرداخته شده است.

از سوی دیگر، علاقه شخصی من هم در این زمینه مؤثر بوده، چون همیشه احساس می‌کنم نسبت به آزادگان، که قطعی شده است. آنها کمتر دیده شدند و درباره زندگی و تجربه‌هایشان کمتر کار جدی انجام گرفته است.

چه انگیزه‌ای باعث شد به او به طور ویژه سراغ شخصیت ابوترابی بروید؟

آشنایی من با مرحوم آقای ابوترابی فقط از منظر کتاب شکل گرفت. البته پیش از آن هم ایشان را می‌شناختم اما این پژوهش و کتاب بود که نگاه و

نگاهی به تقریظ حضرت آقا بر کتاب «پاسیاد پسر خاک» در گفت‌وگو با محمد قبادی، نویسنده کتاب

فرصتی دست داد تا چشمم به دست نوشته حضرت آقا روشن شود

خوشحالم فرصتی دست داد تا چشمم به دست نوشته حضرت آقا، روشن شود. همین که این لطف نصیب من شده، خدا را شکر می‌کنم و آن را افتخاری بزرگ می‌دانم. این تقریظ فرصتی است که جوانان به سمت و سوی مطالعه چنین کتاب‌هایی سوق پیدا کنند و جامعه در این زمینه یک گام به جلو حرکت کند

تشییع پیکر پدر و پسر بازسازه و هم‌رزم گرد، سید عباس و سید علی‌اکبر ابوترابی

حضور در آزادگان و مسیر سرباز ما و هم‌رزم گرد، سید عباس و سید علی‌اکبر ابوترابی

گفت‌وگو با عبدالمجید رحمانیان، نویسنده و هم‌بند مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی در اردوگاه‌های آزادگان در عراق

ابوترابی برای انسانیت مرز نمی‌شناخت

■ صفری خیل فرهنگ

کتاب «پاسیاد پسر خاک» که به قلم محمد قبادی نوشته شده است زندگی و زمانه پر فراز و نشیب سید آزادگان مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی را روایت می‌کند. رهبر معظم انقلاب تقریظی بر این کتاب نوشته‌اند که در بیستمین یادسالشت ادبیات جهاد و مقاومت با عنوان «روایت ملی «آزادگان ایران» روز ۷ شهریور ۱۴۰۴ در قزوین برای نخستین‌بار رونمایی شد. عبدالمجید رحمانیان نویسنده و هم‌بند مرحوم سید علی‌اکبر ابوترابی در اردوگاه‌های یعنی بوده که آشنایی‌اش با سید آزادگان حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی در مهر ماه سال ۶۱ مسیری جدید در دوران اسارتش گشود. ایشان تأثیرات شگرف و عمیقی بر او و دیگر آزادگان گذاشتند. فعالیت‌های سید باعث شد زندگی در اسارت برای همه اسرا معنا و مفهوم بالنده‌ای داشته باشد. رحمانیان پنج جلد کتاب درباره ابوترابی نوشته است. «پاک باش و خدمتگزار»، «مهر نگاه اولیه»، «عارف شیدا»، «آن بار آسمانی» و «منشور پاکی و خدمتگزاری» کتاب‌هایی هستند که همگی از زبان خود ایشان روایت شده‌اند. به بهانه تقریظ رهبری بر کتاب «پاسیاد پسر خاک» با رحمانیان هم‌کلام شدیم و او از آشنایی و روزهای همراهی‌اش با سید آزادگان سید علی‌اکبر ابوترابی برایمان روایت کرد.

آقای حمد قبادی در حوزه آزادگان و نویسنده کتاب

شهیده معصومه زارعیان

ابتدا سراغ معرفی راه‌گشاهدس جهرم می‌رود. می‌گوید: متولد ۸ تیر ۱۳۴۱ در جهرم هستم. یکی از ۱۱ شهری که قبل از پیروزی انقلاب در آن حکومت نظامی برقرار شد. اولین شهید شهر ما، دختری ۱۸ ساله به نام معصومه زارعیان بود که شانگاه دهم فروردین همان سال در مراسم چهلم شهدای تبریز به شهادت رسید. در همان لحظه کنار او حضور داشتم؛ تجربه‌ای که مرا با فرهنگ جهاد و شهادت آشنا کرد و مسیر زندگی‌ام در این راه ادامه پیدا کرد. در خرداد ۱۳۵۹ دیپلم گرفتم و وارد جهاد سازندگی جهرم شدم. از زمان جهاد جهرم به عنوان مرکز جهاد جنوب شناخته می‌شد و مناطق وسیعی از جنوب کشور زیر نظر آن اداره می‌شد. چندی بعد به عنوان عضو یکی از نخستین گروه‌ها در زمینه آموزش‌های هنری (فیلمبرداری، کارگردانی، تئاتر و عکاسی) به تهران اعزام شدم. این ماموریت در مرداد ۱۳۵۹ آغاز شد و نخستین دوره آموزشی پس از پیروزی انقلاب در این حوزه بود. حدود ۲۵ نفر از سراسر کشور برگزیده شده بودند و آموزش‌ها زیر نظر استادان برجسته، در گروه جهاد تلویزیون برگزار می‌شد. دوره حدود ۱۰۰ روز طول کشید. هنوز دوره به پایان نرسیده بود که جنگ تحمیلی آغاز شد.

حضور در جبهه به عنوان عکاس و رزمنده

او از آغازین روزهای حضورش در جبهه به عنوان عکاس و آسترش می‌گوید: سال ۱۳۵۹ برای نخستین بار به عنوان عکاس به اهواز رفتم و سه روز آنجا به ثبت تصاویر پرداختیم؛ اما نخستین حضورم در جبهه به عنوان رزمنده به ۱۷ فروردین ۱۳۶۰ بازمی‌گردد. در منطقه جبهه جنوب فلاییان اسلام کوی ذوالفقاری آبادان مستقر شدم و مدتی آنجا حضور داشتم. پس از آن حضورم در جبهه‌ها ادامه یافت و در مجموع بیش از یک سال در جبهه اعزام شدم. در عملیات فتح‌المبین (فروردین ۱۳۶۱) حضور داشتم و تا عملیات الی‌بیت المقدس در جبهه ماندم. سرانجام در بازدهم اردیبهشت ۱۳۶۱، در منطقه فکه درحالی که در محاصره بودیم زانحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفتم و در حالی که به شدت تشنه بودم به اسارت دشمن در آمدم.

سرود آرام اسارت

بیش از ۱۰۰ ماه در اسارت بودم که در مجموع حدود هشت سال و چهار ماه در ۱۱ بازداشتگاه و اردوگاه مختلف حضور داشتم. در بعضی از این اردوگاه‌ها، مسئول فرهنگی هم بودم. در همان دوران به صورت خودجوش دوره‌ای از این فرایند خواندم و معلم زبان فرانسه شدم. علاوه بر این در اسارت کلاس‌های آموزش «جهاد البلاغه» برگزار می‌کردم. همچنین در آن دوران سرودهای مختلفی سروده‌ام که یکی از آنها به «آرام اسارت» مشهور شد. این سرود با جمله «من دیدن شهادت آمدم» شروع می‌شود و اثر فیلم «اخراجی‌های ۵» را دیده باشید، این سرود در آن فیلم پخش شده است. این سرود به نوعی نمادی از عزت نفس ایرانیان و مبرا از هر دشمن دشمنی شناخته شده و یکی از نشانه‌های مقاومت و پایمردی ما در اسارت است. سروده دیگرم هم سازه و روان تنظیم شده‌اند تا همه بتوانند آنها را بخوانند و در دل‌هایشان حفظ کنند. آخرین اسرا نگاه من تکریت بود که تا سال ۱۳۶۴ آنجا بودم. چهارم شهریور ۱۳۶۹، آخرین گروه از اسرای تبسنام شده آزاد شدند و من هشتم شهریور همان سال به میهن بازگشتم.

مراقب بود نکند مرتکب خطا شود

آشنایی‌اش با سید آزادگان مسیری جدید در زندگی در اسارتش بود. در مهرماه سال ۱۳۶۱ با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی آشنا شدم. ایشان تأثیرات شگرف و عمیقی بر من و دیگر آزادگان گذاشتند و این آشنایی باعث شد زندگی در اسارت تا حرفی برای ما جریان داشته باشد. کتاب‌هایی که درباره شهید ابوترابی نوشته‌ام، مجموعاً بیع جلد است و همه آنها از زبان خود ایشان روایت شده‌اند، یعنی تمام مطالبی که گفته بودند، جمع آوری و تدوین شده است. کتاب‌های «پاک باش و خدمتگزار»، «مهر نگاه اولیه»، «عارف شیدا»، «آن بار آسمانی» و «منشور پاکی و خدمتگزاری»؛ از زبان خود شهید ابوترابی جمع‌آوری شده‌اند. جزء ویژه‌نامه ایرمیسی که فلاشاره کردم این کتاب‌ها را خودم گردآوری و تنظیم کردم. یکی از آنها درباره ارتباط شهید ابوترابی با شهید سید علی‌اندرگوست. دیگری درباره ارتباطاتی با شهید دکتر مصطفی چمران و یکی دیگر هم درباره ارتباط ایشان با عرفا و بزرگان گذشته. یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که شهید ابوترابی به من سفارش کرد تا جمع آوری کنم، مربوط به سخنرانی‌های ایشان در اسارتگاه‌ها بود. این سخنرانی‌ها به صورت مخفی برگزار می‌شد چون قلم و کاغذ ممنوع بود و نوشته‌ها را پنهان می‌کردند. ما توانستیم این نوشته‌ها را از طریق نامه‌ها و راه‌های مخفی به ایران منتقل کنیم. این نوشته‌ها در همه اتاق‌ها خوانده می‌شد و دوستان آنها را به ایران فرستادند. همچنین پایان‌نامه قوی ایشانم، را در دوران اسارت به کتاب و حرف‌های ارزشمندی برای گفتن داشتند.

در مجموع ـ همانطور که در مقدمه کتاب هم آورده‌ام ـ حدود ۴۰۰ ساعت مصاحبه با اشخاص مختلف در شهرهای قم، قزوین، مشهد و تهران انجام دادم. حاصل همه این تلاش‌ها در نهایت به تدوین و نگارش یک کتاب منجر شد.

وقتی کار را شروع کردم، ابتدا هر مطلبی که تا آن زمان درباره مرحوم آقای ابوترابی منتشر شده بود ـ چه کتاب، چه پادداشت، مقاله یا مطالب چاپ شده در روزنامه‌ها و مجلات ـ را بررسی کردم. این بخش در واقع پژوهش کتابخانه‌ای کار بود.

در مرحله پژوهش میدانی، خانواده مرحوم آقای ابوترابی لطف زیادی به من داشتند و اگر حمایت آنها نبود، شاید برخی دوستان نزدیک ایشان حاضر به گفت‌وگو نمی‌شدند. علاوه بر خانواده، آزادگان نیز که خاطرات فراوانی از آقای ابوترابی داشتند، به من کمک کردند. من پای صحبت تعدادی از آنها نشستم و هر کدام خاطرات‌شان را با صمیمیت مطرح کردند. به نظر من هر آزاده‌ای، حتی اگر آقای ابوترابی را از نزدیک ندیده باشد، باز هم حرف و خاطره‌ای درباره ایشان دارد. با همین نگاه، تلاش کردم تمام کتاب‌هایی را که تا آن زمان در حوزه آزادگان منتشر شده بود، در کتابخانه تخصصی جنگ حوزه هنری بررسی و آنها را یادداشت‌برداری کنم. در نهایت، همه این کارها به کتابی انجامید با عنوان «پاسیاد پسر خاک» که امروز در دست داریم.

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۸۸ بود و تا امروز که با هم صحبت می‌کنیم، نشده‌اند. همچنین پایان‌نامه قوی ایشانم، را در اختیارم محصل به خارج از کشور در دوره رضا شاه نوشته که با عنوان «جزء کتابویی داشتن» به همیت نشر تاریخ ایران منتشر شده است. اینها کتاب‌هایی هستند که از من منتشر شده‌اند. جداز مقالات و مصاحبه‌هایی که نجام داده‌ایم.

در آثار شما، نگاه ویژه‌ای به روایت از زندگی آزاده‌ها دیده می‌شود. آیا این توجه خاص، دلیلی دارد؟

واقعیت این است که اگر «ادبیات اسارت» را بخشی از «ادبیات پایداری» بدانیم و بر این باور هستیم که «ادبیات دفاع مقدس» که حوزه گسترده و وسیع دارد، موضوع اسارت و زندگی اسیران را هم در دل خود جای داده است. شاهد انیم که در این سال‌ها درباره جنگ بسیار صحبت شده است و از اسارت کمتر سخن گفته‌ایم. بخشی از این مسئله طبیعی است؛ چون جنگ ابعاد گسترده‌تری داشته و توجهات بیشتری به آن معطوف شده، اما در کنار آن موضوع اسارت هم اهمیت ویژه‌ای دارد که کمتر به آن پرداخته شده است.

از سوی دیگر، علاقه شخصی من هم در این زمینه مؤثر بوده، چون همیشه احساس می‌کنم نسبت به آزادگان، که قطعی شده است. آنها کمتر دیده شدند و درباره زندگی و تجربه‌هایشان کمتر کار جدی انجام گرفته است.

چه انگیزه‌ای باعث شد به او به طور ویژه سراغ شخصیت ابوترابی بروید؟

آشنایی من با مرحوم آقای ابوترابی فقط از منظر کتاب شکل گرفت. البته پیش از آن هم ایشان را می‌شناختم اما این پژوهش و کتاب بود که نگاه و

تشییع شهدای آقای ابوترابی، وقتی خبر و دمستدن‌ان در شرایط سخت‌تری بود

زیارت سید الشهدا در عراق در دوران اسارت

شهید ابوترابی معتقد بود نقطه مشترک ما ایرانی بودن ماست و اول باید بر پایه این هویت مشترک مقاومت کنیم. وقت خواندن سرود به چهره‌اش خیره شدم، او با نگاهی عمیق و روح حماسی آن سرود را می‌خواند، در حالی که آن زمان به این سرود در داخل ایران اشارات منفی می‌شد، اما حاج آقا می‌گفت: «آقا این حرف‌ها را جمع کنید، ما همه ایرانی هستیم، یعنی مسلمانیم و داریم از چه دفاع می‌کنیم؟ از قلبتان‌ها، از مرزهای کشورمان و این دفاع از اسلام کشورمان با وجود این دفاع از اسلام است.»

نویسنده کتاب «پاسیاد پسر خاک» محمد قبادی

عبدالمجید رحمانیان هم بند شهید سیدعلی اکبر ابوترابی

چرا که افکار او برای صلح جهانی بسیار مؤثر بود.» وقتی اعضای صلیب سرخ به دیدار او می‌آمدند، به احترام‌شان دو زانو می‌نشست و گویا این احترام را به خاطر این بود که آنها نیز با حرمت بیشتری برخورد کنند. این نشان دهنده جایگاه والا و عمق تأثیر اجتماعی و انسانی آقای ابوترابی بود. «خوب حرف‌ها را گوش می‌کرد، وقتی حرف می‌زد، شمرده شمرده و واژه به واژه کلماتش را با دقت زیادی انتخاب می‌کرد. یک بار به حاج آقا گفتم: «آقای! از بچه‌هاست، نصیحتی به او بکنید.» او پاسخ داد: «وقتی می‌خواهم بگویم، باید بگویم.» او با دقت زیادی انتخاب می‌کرد. یک بار به حاج آقا گفتم: «برای ارتشستان کنم، گاهی قبلش ۷۰ بار استغفار می‌کنم که حرفم اثرگذار باشد.» برای او جنسیت طرف مقابل اهمیتی نداشت مهم وجود و شخصیت فرد بود، چه زن باشد چه مرد. این رفتار برایم بسیار عجیب و جالب بود. من نوع برخورد او را با آن دختر مسیحی دیدم. دختری که اعتقاد زیادی به حجاب نداشت اما وقتی مشکلش را حاج آقا در میان گذاشت ایشان همه تلاشش را کرد تا متمکل آن خانم رفع شود. بعد از شهادت حاج آقا دیدم که با کسی صحبت